

228033 - دلایل شرعی مبنی بر معذور بودن جاهل در مسائل شرک و کفر

سوال

آیا جاهل در مسائل کفر و شرک نیز معذور است؟ می‌دانم که شما در سایتتان گفته‌اید او معذور است؛ اما می‌خواهیم دلایل تفصیلی مبنی بر عذر جاهل در مسائل عقیدتی و شرک و کفر را به تفصیل بدانم.

پاسخ مفصل

الحمدلله.

جاهلی که مرتکب کفر یا شرک می‌شود از دو حالت خارج نیست:
نخست:

یا اینکه غیر مسلمان است، چه بر دینی دیگر باشد یا بی‌دین باشد.

کسی که حالش چنین است کافر است؛ عالم باشد یا جاهل یا تاویلگر، و در دنیا بر اساس احکام اسلام با وی رفتار نمی‌شود زیرا اساساً وارد دین اسلام نشده بنابراین چگونه می‌توان حکم مسلمان به وی داد حال آنکه منتسب به اسلام نشده است؟!!

اما در آخرت: اگر واقعا جاهل بوده و دعوت اسلام به وی نرسیده یا رسیده اما به شکل تخریب شده و تحریف شده که حجت به مانند آن اقامه نمی‌شود، درباره‌ی سرنوشتش در روز قیامت اختلافی طولانی است. اما صحیح‌ترین قول درباره‌ی امثال او چنین است که در روز قیامت مورد امتحان قرار می‌گیرد، پس اگر امر خداوند را اطاعت کرد وارد بهشت می‌شود و اگر عصیان ورزید جهنمی می‌گردد.

شیخ الاسلام ابن تیمیه - رحمه الله - می‌گوید: آثار متعددی روایت شده که آنکه رسالت در دنیا به وی نرسیده در عَرَصَات روز قیامت رسولی به سویش فرستاده خواهد شد.

مجموع الفتاوی (۳۰۸ / ۱۷).

پیشتر در پاسخ به سوالات (1244) و (215066) به این مورد پرداخته‌ایم.

دوم:

آنکه منتسب به اسلام باشد و وصف اسلام برایش ثابت شده و به اسلام و تصدیق کامل پیامبر - صلی الله علیه وسلم - معترف باشد.

چنین کسی اگر از روی جهل کار کفرآمیزی انجام دهد به سبب آن کافر نمی‌شود و وصف اسلام از وی برداشته نمی‌شود تا آنکه حجت بر وی اقامه و تبیین گردد.

شیخ عبدالرحمن السعدی - رحمه الله - می‌گوید:

هر کس به الله و پیامبرش مومن بوده و آن دو را تصدیق نماید و پایبند به طاعت آنان باشد، سپس از روی جهل یا ندانستن اینکه پیامبر چیزی را گفته آن را انکار نماید، این کارش اگر چه [در اصل] کفر است و انجام دهنده‌اش کافر، اما ندانستن آنچه پیامبر آورده مانع از تکفیر خود آن شخص معین می‌شود، و در این باره تفاوتی میان مسائل اصولی و فرعی نیست زیرا کفر یعنی انکار آنچه پیامبر - صلی الله علیه وسلم - آورده یا انکار قسمتی از آن همراه با علم.

به این ترتیب به تفاوت میان مقلدینی که به پیامبر کافرند، و مومنی که از روی جهل یا گمراهی، نه علم و عناد، بخشی از آنچه پیامبر آورده را انکار می‌کند، پی بردی».

الفتاوی السعدية (۴۴۳ - ۴۴۷).

پس عذر به جهل در همه‌ی موارد دینی میان بنده و پروردگارش ثابت است، چه در مسائل اعتقاد و توحید و شرک، یا مسائل متعلق به احکام فقهی.

جمله‌ای از ادله‌ی شرعی، دال بر معذور بودن مسلمان در صورت جهل نسبت به مسائل عقیده است، از جمله:

نخست: نصوص شرعی دال بر معذور بودن خطاکار، مانند:

رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا [بقره: ۲۸۶]

(پروردگارا ما را در صورت فراموشی یا خطا مواخذه نکن).

و چنانکه در صحیح مسلم (۱۲۶) آمده الله تعالی در پاسخ فرموده است: **چنین کردم.**

و این سخن الله متعال که می‌فرماید:

وَأَنسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحَ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَلَكِن مَّا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا [احزاب: ۵]

(و بر شما درباره‌ی آنچه به خطا انجام داده‌اید گناهی نیست، اما در آنچه دل‌هایتان عمد داشته است [مسئولید] و الله همواره آمرزنده‌ی مهربان است).

و به دلیل سخن رسول الله - صلی الله علیه وسلم - که می‌فرماید: **الله از امت من درمورد خطا (اشتباه) و فراموشی و آنچه بدان مجبور شده‌اند در گذشته است** به روایت ابن ماجه (۲۰۴۳) و آلبانی آن را حسن دانسته است.

این نصوص نشان می‌دهد هر کس از روی فراموشی یا جهل، با آنچه بدان مکلف شده مخالفت کند، مورد عفو است؛ خطاکار (کسی که از روی اشتباه کاری کند) نیز شامل جاهل است، زیرا خطاکار هر کسی را شامل می‌شود که بدون قصد خلاف حق رود.

شیخ عبدالرحمن السعدی - رحمه الله - می‌گوید: **و این هر خطایی که مومنان در امور عملی و خبری مرتکب شوند را شامل می‌شود.**

الإرشاد إلى معرفة الأحكام (۲۰۸).

و شیخ ابن عثیمین - رحمه الله - می‌گوید: **و جهل - بدون شک - از جمله‌ی خطا است، بنابراین می‌گوییم: اگر انسان کاری - قولی یا عملی - انجام دهد که موجب کفر است، و نداند که این کار کفر است یعنی نسبت به دلیل شرعی آن جاهل باشد، چنین کسی تکفیر نمی‌شود**

الشرح الممتع (۴۴۹ / ۱۴).

و شیخ الاسلام ابن تیمیه - رحمه الله - می‌گوید: «و این سخن الله متعال در قرآن که می‌فرماید: **رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا** الله تعالی [هم] فرمود: **چنین کردم** و تفاوتی میان خطای قطعی در مسائل قطعی یا ظنی نگذاشته... پس هر که بگوید خطاکار در مورد مساله‌ی قطعی یا ظنی گناهکار است با کتاب و سنت و اجماع قدیم مخالفت کرده است».

مجموع الفتاوی (۲۱۰ / ۱۹).

وی همچنین می‌گوید: **با وجود آنکه هر کس با من می‌نشیند این را می‌داند که من بیش از دیگران از منتسب کردن شخص معین به کفر یا فسق یا گناه نهی می‌کنم، مگر آنکه معلوم گردد که حجت رسالی بر او اقامه گشته - حجتی که شخص در صورت مخالفت با آن کافر یا فاسق یا گناهکار می‌شود - و من تقریر می‌دارم که الله برای این امت خطایش را آمرزیده و این شامل اشتباه در مسائل خبری قولی و مسائل عملی می‌شود.**

مجموع الفتاوی (۲۲۹ / ۳).

ابن العربی - رحمه الله - می‌گوید: جاهل و خطاکار این امت حتی اگر مرتکب اعمال کفرآمیز و شرک‌آمیزی شود که صاحبش را مشرک یا کافر می‌کند، به سبب جهل و اشتباه معذور است تا آنکه حجت برایش آشکار گردد، حتی که تارکش کافر می‌گردد و به صورتی واضح بیان شود که التباس و اشکال را برای امثال او برطرف سازد.

این سخن را قاسمی در محاسن التأویل (۳/ ۱۶۱) از وی نقل کرده است.

شیخ عبدالرحمن المعلمی می‌گوید: ما اگر چه ممکن است گاه در برخی صیغه‌های سوال و مانند آن بگوییم که این کار دعای غیر الله است و عبادت [غیر الله] است و شرک است، اما منظورمان این نیست که هر کس چنین کند مشرک شده، بلکه کسی مشرک می‌شود که بدون عذر چنین کند، اما آنکه از روی عذر مرتکبش شود چه بسا از بهترین بندگان الله و فاضل‌ترین و متقی‌ترین آنها هم باشد.

آثار الشيخ عبدالرحمن المعلمی (۳/ ۸۲۶).

دوم: نصوص دال بر اینکه حجت الله بر بندگان اقامه نمی‌شود مگر پس از علم:

مانند این قول الله تعالی:

وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا [اسراء: ۱۵]

(و ما تا پیامبری نفرستیم عذاب نمی‌دهیم).

و این سخن پروردگار متعال:

رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا [نساء: ۱۶۵]

(پیامبرانی که بشارتگر و هشداردهنده بودند تا برای مردم پس از [فرستادن] پیامبران در مقابل الله [بهانه و] حجتی نباشد و الله عزیز و حکیم است).

و آنجا که می‌فرماید:

وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ [توبه: ۱۱۵]

(و الله بر آن نیست که گروهی را پس از آنکه هدایتشان نمود گمراه بگذارد مگر آنکه چیزی را که باید از آن پروا کنند برایشان بیان کرده باشد).

این آیات نشان می‌دهد که شخص مکلف، موظف به تکالیف شرع نیست مگر پس از دانستن آن، و اگر نداند معذور است.

شیخ ابن عثیمین - رحمه الله - در تبیین نکات این آیه **رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ...** می‌گوید:

نکته‌ی بزرگ [در این آیه] عذر به جهل است، حتی در اصول دین؛ زیرا پیامبران هم اصول را می‌آوردند و هم فروع را، بنابراین اگر انسان جاهل باشد و پیامبری به نزد او نیامده باشد نزد خداوند دلیل و حجتی دارد و نمی‌تواند حجت را بر الله ثابت نمود مگر آنکه شخص معذور باشد

تفسیر سورة النساء (۲/ ۴۸۵).

ابن قیم - رحمه الله - می‌گوید: احکام پس از بلوغ بنده و رسیدن به او در حقیقت ثابت می‌شود، بنابراین همانطور که قبل از بلوغ [لزوم حکم شرعی] در حق او ثابت نمی‌گردد، به همین صورت پیش از رسیدن به او نیز در حقیقت ثابت نیست.

بدائع الفوائد (۴/ ۱۶۸).

شیخ الاسلام ابن تیمیه - رحمه الله - در **الرد علی الإخنائی** (تحقیق العنزی: ۲۰۶) می‌گوید:

«همینطور کسی که غیر الله را به فریاد بخواند و به سوی غیر الله حج کند مشرک است و آنکه چنین کند کافر شده، اما شاید نسبت به اینکه چنین کاری شرک و حرام است آگاهی و علم نداشته باشد.

همینطور که بسیاری از مردم از تاتارها و دیگران وارد اسلام شدند و بتهایی دارند که به آن تقرب می‌جویند و بزرگش می‌دارند و نمی‌دانند که چنین کاری در دین اسلام حرام است و همینطور به آتش تقرب می‌جویند و به حرمت این کار آگاه نیستند، بنابراین بسیاری از انواع شرک ممکن است بر برخی از کسانی که مسلمان شده‌اند پنهان باشد و ندانند که شرک است. چنین کسی گمراه است و عملی که در آن شرک آورده باطل است، اما مستحق عقوبت نیست تا آنکه حجت بر وی اقامه گردد. الله متعال می‌فرماید:

فَلَا تَجْعَلُوا لِلّٰهِ أُنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ [بقره: ۲۲]

(پس برای الله همتایانی قرار ندهید، در حالی که می‌دانید).

سوم: نصوص دال بر معذور بودن کسانی که در شرک یا کفر واقع شده‌اند، از جمله:

۱- حدیث مردی که دستور داد او را [پس از مرگش] آتش زنند و قدرت خداوند را بر جمع‌آوری خاکسترش و زنده کردنش انکار نمود.

از ابوهریره - رضی الله عنه - از پیامبر - صلی الله علیه وسلم - روایت است که فرمود: «مردی بود که بسیار [با گناه] در حق خود زیاده‌روی می‌نمود؛ پس همین که مرگش در رسید به فرزندانش گفت: هرگاه مردم مرا بسوزانید و سپس خاکستر را له کنید و سپس بر بادم دهید، پس به خدا سوگند اگر بر [جمع‌آوری و زنده کردن] توان یابد مرا چنان عذابی دهد که هیچ کس را عذاب نداده است.

وقتی مرد با او چنین کردند، پس الله به زمین امر نمود و فرمود: آنچه از او در تو هست را جمع کن، پس چنین کرد و ناگاه او [در برابر خداوند] ایستاده بود.

فرمود: چه چیز باعث شد چنین کنی؟

گفت: یا رب، خشیت تو. پس او را آمرزید» متفق علیه.

سخنی که از این مرد سر زده بود کفر اکبر است و انسان را از دین خارج می‌کند زیرا در بر دارنده‌ی انکار قدرت خداوند بر زنده کردن مردگان است، و صفت **قدرت** از بارزترین صفات پروردگار و از لوازم ربوبیت و الوهیت الله است و بلکه از ویژه‌ترین اوصاف پروردگار است، اما با این وجود او کافر نشد زیرا به سبب جهل خود معذور بود.

ابن عبدالبر - رحمه الله - می‌گوید: «علما در معنای آن اختلاف کرده‌اند. برخی گفته‌اند: این مرد یکی از صفات الله عزوجل یعنی قدرت را نمی‌دانسته پس ندانست که الله بر هر کاری که بخواهد تواناست. گفته‌اند: و هر کس صفتی از صفات الله عزوجل را نداند و به دیگر صفات ایمان آورد و آن را بداند به سبب جهل برخی از صفات کافر نمی‌شوند. و گفته‌اند: همانا کافر کسی است که با حق از در عناد وارد شود نه کسی که حق را نداند.

و این سخن علمای متقدم و کسانی از متاخران است که راه آنان را پیموده‌اند».

التمهید لما فی الموطأ من المعانی والأسانید (۴۲ / ۱۸).

و شیخ الاسلام ابن تیمیه - رحمه الله - می‌گوید: این مرد به قدرت الله و اینکه اگر خاکستر شود توانایی باز گرداندن او را دارد شک کرد، و بلکه معتقد بود که دوباره زنده نمی‌شود و این به اجماع مسلمانان کفر است، اما جاهل بود و این را نمی‌دانست و مومن بود و از عقوبت خداوند می‌ترسد و به سبب همین مورد مغفرت قرار گرفت.

مجموع الفتاوی (۳ / ۲۳۱).

وی همچنین می‌گوید: «این مرد معتقد بود که اگر چنین کند الله قادر به جمع‌آوری و برانگیختن او نیست، یا چنین شکی داشت؛ که هر دو اعتقاد کفر است و شخص در صورتی که حجت بر وی اقامه شده باشد کافر می‌شود، اما او این را نمی‌دانست و علمی که او را از چنین جهلی باز دارد به وی نرسیده بود ولی به الله و به امر و نهی و وعده و وعید او آگاه بود

و از مجازات او می‌ترسید، پس الله او را به سبب همین خشیت آمرزید.

بنابراین کسی که اهل ایمان به الله و پیامبرش و آخرت و اهل عمل صالح است و در برخی از مسائل اعتقاد اشتباه کند بدتر از آن مرد نیست، و خداوند گناهش را می‌آمرزد یا اگر در پیروی از حق در حد دینش سهل‌انگاری کرده او را عذاب می‌دهد.

اما تکفیر شخصی که ایمان او دانسته شده به مجرد اشتباهی در آن، امری است بس بزرگ و خطرناک».

الاستقامة (۱/ ۱۶۴).

امام شافعی - رحمه الله - می‌گوید: «الله نام‌های و صفاتی دارد که در کتابش آمده و پیامبرش - صلی الله علیه وسلم - امتش را از آن آگاه نموده و کسی که حجت به وی رسیده نمی‌تواند ردش نماید، زیرا قرآن به آن نازل گردیده و از پیامبر - صلی الله علیه وسلم - ثابت شده است.

پس اگر بعد از ثبوت حجت با آن مخالفت نماید کافر است، اما پیش از ثبوت حجت به سبب جهل معذور است، زیرا این علم از طریق عقل یا دیدن و فکر حاصل نمی‌شود، و کسی را به سبب جهل به آن کافر نمی‌دانیم مگر پس از رسیدن خبرش به او».

به نقل از **سیر أعلام النبلاء (۷۹ / ۱۰)**.

۲ - داستان موسی با بنی اسرائیل.

الله تعالی می‌فرماید:

وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ (۱۳۸) إِنَّ هَؤُلَاءِ مَتَّبِعُوا مَا فِيهِ وَيَاطِلُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۳۹) قَالَ أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغِيكُمْ إِلَهًا وَهُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ [اعراف: ۱۳۸ - ۱۴۰]

(و بنی اسرائیل را از دریا گذرانیدیم تا به قومی رسیدند که بر [پرستش] بت‌های خویش اعتکاف می‌کردند. گفتند: ای موسی همانگونه که برای آنان خدایانی است برای ما [نیز] خدایی قرار ده. گفت: به راستی شما نادانی می‌کنید (۱۳۸) در حقیقت آنچه ایشان در آنند نابود [و زائل] و آنچه انجام می‌دادند باطل است (۱۳۹) گفت: آیا معبودی غیر از الله برای شما بجویم با اینکه او شما را بر جهانیان برتری داده است).

آنان از موسی - علیه السلام - خواستند چنانکه آن مشرکان بت‌هایی داشتند و عبادتشان می‌کردند برای آنان نیز بت‌هایی قرار دهد تا با عبادتش به الله تقرب جویند.

ابن جوزی - رحمه الله - می‌گوید: و این خبر از جهل عظیم آنان بود، چنانکه پس از دیدن آن آیات در توهّم خود گمان کردند عبادت غیر الله جایز است.

زاد المسیر (۲/ ۱۵۰).

شیخ عبدالرحمن المعلمی - رحمه الله - می‌گوید: از پاسخ موسی اینطور آشکار است که هرچند این جهلشان را انکار نمود اما درخواستشان را ارتداد از دین ندانست، به این دلیل که اینجا مورد مجازات قرار نگرفتند، چنانکه بعداً هنگام عبادت گوساله مجازات شدند، زیرا انکار اینجا - و الله اعلم - به سبب نزدیکی‌شان به عهد پیشین [و تازه بودن ایمانشان] معذور دانسته شدند.

مجموع رسائل المعلمی (۱/ ۱۴۲).

۳- داستان ذات انواط.

از ابواقده لیثی روایت است که گفت: «همراه رسول الله - صلی الله علیه وسلم - به سوی حنین خارج شدیم پس از کنار درخت سدّری گذشتیم و گفتیم: ای پیامبر خدا، برای ما این را به عنوان ذات انواط قرار بده چنانکه کافران نیز ذات انواط دارند. کافران سلاح خود را به سدّری آویزان می‌کردند و دور آن اعتکاف می‌کردند.

پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «الله اکبر! این همانگونه است که بنی اسرائیل به موسی گفتند: برای ما خدایی قرار ده چنانکه آنان خدایانی دارند شما نیز بر راه و روش کسانی که پیش از شما بودند می‌روید» به روایت ترمذی (۲۱۸۰) و آن را صحیح دانسته، و همچنین امام احمد (۲۱۹۰۰) که این لفظ اوست. شیخ آل‌بانی آن را صحیح دانسته است.

آنان از پیامبر - صلی الله علیه وسلم - درخواستی کردند که شرک اکبر است، مبنی بر اینکه تعلق به درخت را برایشان مشروع کند چنانکه مشرکان انجام می‌دادند، برای همین پیامبر - صلی الله علیه وسلم - سخانشان را مانند سخن بنی اسرائیل دانست.

محمد رشید رضا - رحمه الله - می‌گوید: کسانی که به پیامبر - صلی الله علیه وسلم - چنین چیزی گفتند تازه از شرک بیرون آمده بودند و گمان کردند آنچه پیامبر برایشان قرار دهد مشروع است و منافی اسلام نیست.

از توضیح ایشان بر مجموع الرسائل والمسائل النجدية (۴/ ۳۹).

از شیخ عبدالرزاق عقیفی درباره‌ی قبوری‌هایی که معتقد به قدرت مردگان هستند و از آنان درخواست می‌کنند پرسیده شد؛ ایشان - رحمه الله - گفتند: آنان در صورتی که حجت بر ایشان اقامه شده باشد مرتد هستند، وگرنه به سبب جهلشان معذورند مانند جماعت انواط.

فتاویٰ الشیخ عبدالرزاق عفی (۳۷۱).

شیخ الاسلام ابن تیمیه - رحمه الله - می‌گوید: «ما پس از شناخت آنچه پیامبر - صلی الله علیه وسلم - آورده، بالضروره این را می‌دانیم که ایشان برای امتش مشروع نکرده که کسی از مردگان را به فریاد بخواند، نه پیامبران و نه صالحان و نه دیگران، نه با لفظ استغاثه یا غیر آن، و نه به لفظ استعاذه و دیگر الفاظ.

همانگونه که برای امتش مشروع نساخته به میت یا غیر میت سجده برند و مانند این کارها، بلکه می‌دانیم ایشان از همه‌ی این امور نهی نموده و بیان داشته که آن از جمله‌ی شرکی است که الله و پیامبرش حرام گردانده‌اند.

اما به سبب غلبه‌ی جهل، و کمبود علم به آثار رسالت نزد بسیاری از متاخرین نمی‌توان آنان را کافر دانست تا آنکه آنچه رسول الله - صلی الله علیه وسلم - آورده از مخالف آن برایشان تبیین گردد.

الرد علی البکری (۲/ ۷۳۱).

شیخ عبدالمحسن العباد می‌گوید: «اما به دعا خواندن اصحاب قبور و یاری جستن از آنان و درخواست قضای حاجات و از بین بردن مشکلات، شرک اکبر خارج کننده‌ی از دین است.

به این کار شرک و کفر گفته می‌شود، اما به هر کس چنین کند مشرک و کافر نمی‌گویند؛ زیرا کسی که از روی جهل چنین کند برای جهلش معذور است، تا آنکه حجت بر وی اقامه شود و آن را بفهمد و باز بر آن پافشاری نماید که در این صورت حکم بر کفر و ارتداد او می‌شود.

فتنه‌ی قبور از جمله اموری است که نزد بسیاری از مردم روشن نیست، یعنی کسانی که در محیطی بزرگ شده‌اند که بزرگداشت قبور و به فریاد خواندن مردگان را محبت صالحان می‌دانند به ویژه اگر در میانشان شبهه عالمانی باشند که در بزرگداشت قبور و یاری جستن از اصحاب قبور پیش قدم بوده و ادعا کنند اینان واسطه‌ی تقرب به الله هستند».

کتب و رسائل العلامة العباد (۴/ ۳۷۲).

۴- از حذیفه بن یمان روایت است که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمود: اسلام همانند نقش لباس مندرس می‌شود تا آنکه نمی‌دانند روزه چیست و نماز چیست و حج چیست و صدقه چیست؛ و کتاب الله شبانه [از سینه‌ها و مصاحف] برده می‌شود و آیه‌ای از آن بر زمین باقی نمی‌ماند و طوایفی از مردم، پیرمردان و پیرزنان می‌گویند: پدرانمان را یافتیم که این کلمه‌ی لا اله الا الله را می‌گفتند و ما نیز آن را می‌گوییم.

صله به حذیفه گفت: لا اله الا الله چه فایده‌ای برایشان دارد حال آنکه نه می‌دانند نماز چیست و نه روزه و نه حج و نه صدقه؟

حذیفه از او روی گرداند، پس آن را سه بار تکرار کرد که هر بار از وی روی می‌گرداند.

سپس در بار سوم به او رو کرد و گفت: **ای صلیه، آنان را از آتش نجات می‌دهد (۲/ ۲۹۱).** آلبانی در **سلسلة الأحادیث الصحیحة (۸/ ۱۷۸)** آن را صحیح دانسته است.

این حدیث نشان می‌دهد آن قوم جز ایمان مجمل به اقرار به توحید چیزی ندارند و از اسلام به جز همین مجرد اقرار که از پدرانشان دیده‌اند چیزی نمی‌دانند.

ابن تیمیه می‌گوید: بسیاری از مردم در مکان‌ها و زمان‌هایی رشد می‌کنند که بسیاری از علوم نبوت در آن از بین رفته تا جایی که کسی نمی‌ماند که کتاب و حکمتی را که خداوند پیامبرش را برایش مبعوث ساخته به دیگران برساند و چیز زیادی از آنچه خداوند پیامبرش را برایش فرستاده نمی‌دانند و کسی نیست که آن را برساند، و مانند چنین کسی کافر دانسته نمی‌شود؛ برای همین ائمه متفق هستند که اگر کسی در بادیه‌ای دور از اهل علم و ایمان بزرگ شود و تازه مسلمان باشد و چیزی از احکام آشکار و متواتر اسلام را انکار کند بر کفرش حکم نمی‌شود تا آنچه را پیامبر آورده بداند.

مجموع الفتاوی (۱۱/ ۴۰۷).

حاصل آنکه:

«جهلی که انسان به سبب آن معذور دانسته می‌شود به طوری که درباره‌ی حق نمی‌داند و به او یادآور نمی‌شوند، گناه را از او برمی‌دارد و حکم بر صاحبش به مقتضای عملش خواهد بود، سپس اگر منسوب به مسلمانان باشد و شهادت به یگانگی الله و پیامبرش محمد بدهد از مسلمانان دانسته می‌شود و اگر منتسب به مسلمانان نیست حکمش حکم اهل دینی است که در دنیا به آنان منتسب است.

اما در آخرت امرش مانند امر اهل فتره است که کارش در روز قیامت به الله عزوجل وابسته است و صحیح‌ترین قول این است که آنان در روز قیامت آنطور که خداوند بخواهد آزمایش می‌شوند؛ هرکس اطاعت کرد وارد بهشت می‌شود و هرکس عصیان نمود جهنمی می‌شود»

مجموع فتاوی و رسائل الشیخ ابن عثیمین (۲/ ۱۲۸).

همینطور مراجعه کنید به پاسخ سوال (215338) .

برای مطالعه‌ی بیشتر مراجعه نمایید به کتاب **إشکالية الإعذار بالجهل في البحث العقدي** اثر دکتر سلطان العمیری.

والله اعلم